

شیوه نقد طه حسین در حدیث الاربعاء

رمضان رضایی*

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۱/۲۹

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۰۴

چکیده

هر کدام از منتقدان ادبی عرب از یک شیوه در نقد ادبی پیروی می‌کنند. اما از این میان، طه حسین در کتاب حدیث الاربعاء که در زمینه نقد است، شیوه‌ای تلفیقی در پیش گرفته و از تحلیل گفتمان نیز در این شیوه بهره برده و با توجه به شخصیت و عصر شاعر و نیز هنر شاعری به تحلیل اثر ادبی پرداخته‌است.

این پژوهش با هدف تبیین تلاش‌های نقدی طه حسین و تشریح روش نقد وی در کتاب حدیث الاربعاء صورت گرفته‌است و سعی دارد با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی به این هدف دست یابد.

نتایج بررسی‌ها بیانگر آن است که طه حسین در نقد خویش برای مخاطب اهمیت زیادی قائل بود و برای جلب توجه وی از اسلوب‌های متعددی از قبیل اسلوب تقریری و نحوه خطاب و مخاطب خیالی استفاده کرده‌است. او پیش از تحلیل شعر یک شاعر به زمینه‌های تاریخی و اجتماعی زمان شاعر پرداخته، سپس به جنبه‌های هنری شعر توجه نموده‌است. اساس همه اینها بر محور گفت‌وگو است.

کلیدواژه‌ها: شعر عربی؛ نقد ادبی؛ حدیث الاربعاء؛ طه حسین.

۱. مقدمه

کتاب **حدیث الاربعاء** یکی از آثار طه حسین در زمینه نقد ادبی است. وی در نقد ادبی به طور کلی از یک شیوه خاص تبعیت نمی‌کند، بلکه ترکیبی از چند شیوه را که تحت عنوان نقد تاریخی است و به شخصیت شاعر، عصر و هنر شاعری‌اش توجه دارد، به عنوان یک روش نقد تلفیقی مورد توجه قرار می‌دهد. در این روش، تحلیل گفتمان بیشترین نقش را در تحلیل اشعار، شخصیت و شعر یک شاعر دارد. تحلیل گفتمان یک گرایش مطالعاتی میان‌رشته‌ای است که در دامن اندیشه پسامدرنیسم و در پی تحولات معرفتی در علوم اجتماعی و انسانی پدیدار شد. در دهه‌های شصت و هفتاد سده گذشته میلادی، گرایش به روشمند کردن فرایند تولید گفتار و نوشتار و بررسی ساختار و کارکرد آن به وجود آمد. رویکردهای تحلیل گفتمانی، بسیار متعدد و متنوع‌اند. گروهی تحلیل گفتمان را وامدار جنبش نقد ادبی، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، تأویل‌گرایی، هرمنوتیک گادامر و تبارشناسی و دیرینه‌شناسی میشل فوکو می‌دانند (آفاگل‌زاده، ۱۳۹۰: ۶۳).

در تحلیل گفتمان، مجموعه شرایط اجتماعی زمینه‌ساز نوشتار و گفتار، ارتباطات فراکلامی و رابطه ساختار و واژه‌ها در گزاره کلی باید در نظر گرفته شود؛ زیرا در این نوع تحلیل، واژه‌ها هرکدام به تنهایی مفهوم ویژه خود را دارند؛ اما در هنگام ورود به اذهان افراد مختلف، معناهای متفاوت و گوناگون پیدا می‌کنند. رویکرد تحلیل گفتمان به لحاظ نظری و روش‌شناسی از سطح توصیف متون به سطح تبیین متون تغییر یافته است و محدوده تحقیق را به سطح کلان یعنی جامعه، تاریخ و ایدئولوژی توسعه داده است (آفاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۹)؛ بنابراین تحلیل گفتمان، ابزاری برای نقد ادبیات است. یک منتقد برای تحلیل یک اثر ادبی، حوادث یا امور مربوط به تاریخ را مورد بررسی قرار می‌دهد و به بحث درباره زندگی و شخصیت شاعر و معاصران وی و یا روابطش با معاصران و نیز هنر شاعری وی می‌پردازد و یا گاه در باب اسناد و مدارک و چندوچونی صحت و سقم نسخه یا نسخ کتاب و چگونگی وجود تحریف و تصحیف و تصحیح اثر و جست‌وجوی اشارات و حوادث تاریخی و بحث‌هایی از این قبیل تحقیق و تفحص می‌کند.

این پژوهش نیز با هدف تبیین روش طه حسین در نقد ادبی با تکیه بر کتاب حدیث الاربعاء صورت گرفته است. اکنون پرسش اصلی این است که اصول نقد طه حسین بر چه مبنایی استوار است و در این کتاب از کدام شیوه در نقد آثار ادبی بهره گرفته است؟ همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، طه حسین از یک شیوه تلفیقی در نقد بهره برده است؛ از این‌رو ضرورت دارد تا ابعاد این نوع نقد تبیین گردد. برای تحقق هدف یادشده، پاسخ‌گویی به پرسش مطرح‌شده و اثبات ضرورت تحقیق، از شیوه تحلیلی توصیفی بهره گرفته شده است.

۲. پیشینه تحقیق

از آنجاکه طه حسین از چهره‌های برجسته معاصر است، آثار زیادی درباره‌اش نوشته شده است. یکی از آثاری که به‌طور کلی به بررسی زمینه‌های فکری طه حسین پرداخته کتاب طه حسین، القامة و الظل اثر حسین جمعه است که مشرب فکری و ویژگی تفکرات وی را از دوران «ازهر» تا پایان مرگش تبیین می‌نماید. در این کتاب، کتاب حدیث الاربعاء طه حسین مورد توجه قرار نگرفته است در حالی که موضوع مقاله پیش‌رو روش‌شناسی حدیث الاربعاء است؛ اما طه حسین علی‌رغم شهرتش و استفاده از آثارش در محافل دانشگاهی ایران، چندان مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است، هرچند برخی از آثار انگشت‌شمار وی به فارسی ترجمه شده است؛ از جمله: آینه اسلام (۱۳۴۶) ترجمه محمدابراهیم آیتی، آن روزها (۱۳۴۸) ترجمه حسین خدیو جم، پیرامون سیره نبوی (۱۳۶۲) ترجمه بدرالدین کتابی، انقلاب بزرگ (۱۳۶۳) ترجمه جعفر شهیدی و احمد آرام و فلسفه اجتماعی ابن خلدون (۱۳۷۹) ترجمه امیر هوشنگ دانایی. برخی نیز در قالب مقالاتی به بررسی آثار طه حسین پرداخته‌اند: مقاله «نقد و بررسی آرا و آثار انتقادی طه حسین در ادب عربی» اثر علی نظری که در مجله علوم انسانی مدرس، سال ۱۳۷۵ شماره ۱ به چاپ رسیده است. در این مقاله علی‌رغم عنوانش به‌طور عمده کتاب فی الشعر الجاهلی مورد توجه

بوده است. گفتنی است ترجمه جلد اول این کتاب به سفارش پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به وسیله رمضان رضائی به اتمام رسیده و در حال چاپ است. در جهان عرب نیز طه حسین در طول نزدیک به یک قرن گذشته همواره مورد توجه بوده است. آثار متعددی درباره افکار، اندیشه‌ها و آثارش خلق شده است که ذکر همه آنها در این مجال نمی‌گنجد. از جمله آنها:

□ محمد سلیمان در مجله نور السلام شماره ۲۲ صفر ۱۳۵۱ در قالب ۵ صفحه به نقد نظریه شک طه حسین پرداخته است.

□ کتاب طه حسین، العقل و الدین نوشته عبدالرزاق عید در سال ۱۹۹۵ در حلب منتشر شد. در این کتاب تأثیرپذیری طه حسین از نظریه دکارت و نیز تعامل وی با میراث عرب به بحث گذاشته شده است.

□ پایان‌نامه‌ای با عنوان تطور النقد المنهجي عند طه حسین نوشته محمد شنوفی در سال ۲۰۰۶ در دانشگاه «الجزایر» دفاع شده است. در این پایان‌نامه به موضوعاتی چون زندگی و آثار طه حسین، نقد ادبی در مصر، تأثیرپذیری طه حسین از متفکران غربی و نیز روش شک دکارتی پرداخته شده است. با توجه به پیشینه یادشده و با توجه به بررسی‌های نگارنده تاکنون پژوهشی درباره شیوه نقد طه حسین در کتاب حدیث الاربعا صورت نگرفته است.

۳. حدیث الاربعا

کتاب حدیث الاربعا حاوی مجموعه مقالاتی است که در فاصله سال‌های ۱۹۲۵-۱۹۴۵ به رشته تحریر درآمده است. جلد اول این کتاب در سال ۱۹۲۵ منتشر شد و دربرگیرنده مقالات «القدماء و المحدثون» درباره عصر عباسی اول بود که در نشریه سیاست از ۶ دسامبر ۱۹۲۲ تا ۲۵ ژوئیه ۱۹۲۴ منتشر شد. جلد دوم در سال ۱۹۲۶ منتشر شد که دربرگیرنده مقالات «الغزلون» یعنی غزل‌پردازان در عصر اموی بود که در نشریه سیاست از ۳ سپتامبر تا ۱۷ دسامبر ۱۹۲۴ منتشر شد. بعد از انتشار مقالات «شعر جاهلی» در نشریه جهاد از ۳۰ ژانویه تا ۲۲ می ۱۹۳۵، اجزای کتاب مجدداً بر اساس ترتیب دوره‌ها مرتب گردید. بدین ترتیب که جلد اول به عصر

جاهلی و اسلامی، جلد دوم به عصر عباسی و جلد سوم به دوره معاصر اختصاص یافت. این اثر به زودی در محافل ادبی برای خود جا باز کرد، به گونه‌ای که در زمان حیات طه حسین و در طول سه سال نزدیک به پانزده بار تجدید چاپ شد.

انتخاب واژه حدیث از سوی طه حسین برای سخنانش تصادفی نبوده است؛ چه بسا او با شیوه امالی که در گذشته رایج بوده و با تألیف، تفاوت عمده‌ای دارد، آشنا بوده است. این واژه در عناوین آثار طه حسین بسامد فراوانی دارد. علاوه بر **حدیث الاربعاء**، کتاب **حدیث الاحد** یعنی سخنان روز یکشنبه که درباره ادبیات غرب به ویژه ادبیات فرانسه است، در میان آثار او به چشم می‌خورد. طه حسین مقاله‌های **الحدیث الاول** را در سه مجلد با همین عنوان و کتاب **الحدیث الثانی** را در دو مجلد با عنوان «لحظات» گردآوری کرده است. او افزون بر **حدیث الاربعاء** و **حدیث الأحد** سلسله مقالات دیگری را نیز از قبیل **حدیث الخمیس** و **حدیث السبت** و **حدیث الیوم** و **احادیث رمضان** عنوان‌گذاری کرده است (حمیدی و جونز، ۱۹۷۵: ۱۱۴ و ۱۱۸). باید به این‌ها مقالات کتاب‌های **من حدیث الشعر و النثر و احادیث** را نیز اضافه کنیم تا اهمیت واژه حدیث و دلالت آن در آثار طه حسین معلوم گردد.

گفتنی است طه حسین در این نام‌گذاری تحت تأثیر کتاب **احادیث الاثنین** اثر سانت بوف بوده است (عصفور، ۱۹۸۳: ۱۱). شاید در عنوان، تأثیرپذیری یا مشابهتی باشد، اما همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، طه حسین با طرح هوشمندانه اصل گفت‌وگو در بسیاری از آثارش به دنبال همراهی مخاطب است نه چیز دیگر و این امر از آثار نقدی‌اش نیز هویدا است؛ آنجا که می‌گوید: «زهیر شاعر قومش است؛ او از آنها سخن می‌گوید و با آنها صحبت می‌کند» (حسین، بی‌تا: ج ۱، ۸۵)؛ بنابراین طه حسین در این شیوه بیان مجال این را پیدا می‌کند که در فضایی کاملاً آزاد و راحت با مخاطب خود به گفت‌وگو نشسته و احساسات خود را بیان نماید.

۴. روش‌شناسی کتاب

پیش از طه حسین، شیوه نقد و بررسی‌های ادبی بر مبنای شیوه قدیم بود که نماینده آن شیخ مرصفی و امثال وی بودند. این شیوه، فهم متون ادبی را منوط به نقد لغوی می‌دانست. بدین ترتیب که منتقد ویژگی‌های سبک‌شناختی و اسرار بلاغی آن را بدون توجه به چهارچوب تاریخی و اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زمان شاعر بیان می‌کرد. درحالی‌که طه حسین معتقد بود برای رسیدن به حقایق علمی بایستی جوانب تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نیز مشخص شود (جمعه، ۱۹۹۳: ۶۵). البته نباید فراموش کرد که اقامت وی در فرانسه و شرکت در کلاس‌های درس اساتید دانشگاه سوربن باعث شد تا او تحت تأثیر مفاهیم نقد اروپایی قرار گیرد و به افکار ناقدان غرب متوسل شود. به‌رحال ادبیات از نظر طه حسین عبارت بود از تعبیری از شخصیت صاحب اثر و خلاصه‌ای از دوران زندگی و تصویری از انسان آرمانی. بر همین اساس است که حسین جمعه می‌گوید: کسانی که در ادبیات عرب پژوهش می‌نمایند، اتفاق نظر دارند که طه حسین بنیان‌گذار شیوه‌ای علمی در پژوهش‌های ادبی - تاریخی است (همان، ۹). او دروازه‌های خرد خویش را بر روی تمامی گرایش‌ها و مکتب‌های ادبی گشوده بود و همه آنها را مورد بررسی و دقت نظر قرار داده و کم‌وبیش تحت تأثیرشان قرار گرفته بود؛ از این رو تضاد در اندیشه‌های نقدی او کاملاً هویداست؛ به‌گونه‌ای که در کتاب **فی الادب الجاهلی** به عنوان یک منتقد ادبی عقل‌گرا و قاطع و شکاک ظاهر می‌شود، اما در کتاب **حدیث الاربعاء** به یک انسان عاطفی تبدیل می‌شود که با شاعران قدیم بی‌چاره همراهی می‌کند و همین امر در سایر آثار وی و در هرکدام به شکلی متفاوت‌تر از اثر قبلی ظاهر می‌شود. کسانی مثل جابر عصفور در کتاب **المرايا المتجاورة** ریشه این افکار متفاوت را موقعیت و منصب‌های متعددی می‌داند که از سوی طه حسین احراز شده بود. از طرفی طبیعت روشنفکر مآبانه طه حسین باعث شده تا او گرایش ثابت و مشخصی نداشته باشد (عصفور، ۱۹۸۳: ۱۰).

۴-۱. اصول نقد

درباره شکل‌گیری اصول نقد طه حسین، براساس مباحث مذکور می‌توان گفت که برپایه این دیدگاه، منتقد ادبی به اثر ادبی می‌نگرد و هر اثر ادبی نیز تحت تأثیر جامعه، ادیب و مسائل انسانی است.

بنابراین می‌توان گفت که اثر ادبی در دل این رابطه قرار دارد که تحت تأثیر ادیب یا جامعه و یا ارزش‌های انسانی قرار گرفته و نیز ممکن است هم‌زمان تحت تأثیر همه آنها قرار گیرد. طه حسین معتقد است که منتقد ادبی در برابر اثر ادبی واقع شده و از آن تأثیر می‌پذیرد؛ ناقد مثل ادیب، آینه‌ای برای خوانندگانش هست و خوانندگان آینه‌ای برای ناقد؛ خوانندگان نیز آینه‌ای برای ادیبند، اما ناقد آینه‌ای صاف و شفاف است و این آینه، تصویر خود ادیب را نیز منعکس می‌کند؛ همان‌طور که تصویر خواننده و ناقد برمی‌تابد (حسین، ۲۰۱۲: ۹). بدین ترتیب اندیشه‌های نقدی چندجانبه طه حسین شکل می‌گیرد.

او به هنگام صحبت از یک اثر یا خالق آن گاهی بحث را با تردید مطرح می‌کند. بسیاری معتقدند که طه حسین پدیده شک و تردید را زمانی که در سوربون درس می‌خواند از دکارت فراگرفته است (عویضه، ۱۹۹۴: ۷۱). شاید این سخن درست باشد و دکارت در وی تأثیر گذاشته باشد؛ اما به نظر می‌رسد معلم اصلی شک و تردید وی، استادش ابوالعلاء است. از زمانی که در سال ۱۹۱۴ شروع به تحقیق و پژوهش درباره ابوالعلاء نموده و آن را به عنوان موضوع پایان‌نامه‌اش انتخاب کرد، این افکار در وجودش ریشه دوانید. از این رو او در کتاب **حدیث الاربعاء** گاهی منکر شعر برخی از شاعران می‌شود و گاهی نیز شعر شاعر را آینه‌ای تمام‌نما برای جامعه می‌داند؛ اما به‌طور کلی در دیدگاه طه حسین پدیده‌های فرهنگی به‌ویژه ادبیات اساساً پدیده‌هایی اجتماعی‌اند؛ پس شعر عربی به‌طور کلی آینه‌ای است که مراحل تغییر و تحولات اجتماعی را منعکس می‌کند و هر آنچه درباره شعر جاهلی صدق بکند، درباره شعر بقیه دوره‌ها نیز صدق می‌کند. پس می‌توان گفت که غزل در بادیه نجد در قرن اول هجری «آینه صادق این بادیه برای رسیدن به مُثُل اعلای خود در زمینه عشق و عاشقی از یک طرف و دوری‌اش از انواع فسادهایی که اهل مکه و مدینه غرق در آن بوده‌اند، از طرفی دیگر است» (حسین، ح، بی‌تا، ج ۱، ۱۹۰).

طه حسین در نقد فنی خود بر شخصیت شاعر تأکید می‌کند؛ بنابراین، شعر آینه تمام‌نمای وجود، احساسات و شخصیت شاعر است. برای مثال او هنگام صحبت از مجنون می‌گوید:

«قد یختلف شعره لیباً و شدّه أو یتباین لطفاً و عنفاً و لکن شخصیه تبقی ظاهره و محققة للوحده التي تمکنک من القول أنّ هذا الشعر لفلان أو مصنوع علی طریقه فلان. فهل تستطيع أن تجد للمجنون شخصیه ظاهره فی هذه الأشعار الكثیره التي یرویهها ابوالفرج» (همان، ج ۱: ۱۷۱)^(۱).

از این رو معتقد است که اینها برای شک و تردید درباره شخصیت مجنون کافی است. هرچند برای انکارش کافی نباشد؛ اما به این مسئله نیز توجه می‌کند که اگر شک و انکار پشتوانه‌ای از تحقیق و پژوهش نداشته باشد، عقیم خواهد ماند (جمعه، ۱۹۹۳: ۱۱۷). پس شناخت شخصیت، ویژگی‌های فردی و اجتماعی و نیز گرایش‌های شاعر نقش مؤثری در شکل‌گیری آثارش دارد.

در ارتباط با نقش ادیب در جامعه، طه حسین معتقد است که برخی از ادبا خود را می‌فریبند و معتقدند که فقط برای خود می‌نویسند و نمی‌خواهند آنچه را نوشته‌اند، منتشر کنند. در حالی که تمامی ادبا قبل از اینکه برای خود بنویسند، برای مردم می‌نویسند و در حقیقت یک اثر ادبی، مشارکت پیوسته میان نویسنده و خواننده است. اگر این چنین نباشد، نویسنده نمی‌تواند در میان معاصران خود جایگاهی داشته باشد؛ از این رو این ارتباط باعث می‌شود به قول طه حسین، ادیب «زبان صادق و آینه صاف آنان باشد» (حسین، ح، بی‌تا: ج ۲، ۳۵). در هر صورت طه حسین بین ادیب و جامعه توازن برقرار می‌کند؛ اما مطابق عادت طه حسین، این توازن ثابت نیست. گاهی به سوی ادیب و زمانی به سوی جامعه متمایل می‌گردد، به گونه‌ای که درباره غزل اموی می‌گوید: «این غزل تمثیل صادق صحیح برای خود شاعر بلکه برای خود جماعتی است که در آن جامعه به سر می‌برند» (همان، ج ۱: ۲۹۵).

۲-۴. املاء

املاء، جمع آن «امالی» است و امروزه به آن اصطلاحاً دیکته گفته می‌شود. در این شیوه نگارش کتاب، که از اواخر قرن سوم به بعد رایج شد، استاد در جمع حاضران، مطالبی را مطرح می‌کرد و

شاگردان مطالب گفته شده از سوی استاد را جمع آوری و بعد از رؤیت مجدد توسط استاد در یک کتاب تحت عنوان امالی (گفته شده‌ها) تدوین می‌کردند (حاجی خلیفه، بی‌تا: ج ۱: ۱۶۱). کتب بسیاری با عنوان «امالی» نگاشته شده‌است که می‌توان از میان آنها به امالی قالی، امالی سید مرتضی - که به «درر و غرر» نیز معروف است و دربردارنده داستان‌ها و اشعار ادبی عربی است - امالی شیخ مفید، امالی شیخ صدوق و... اشاره کرد. چون ماهیت امالی ارائه مطلب برای شاگردان است، گوینده، بیشتر متکی به ذهن است و آنچه را درباره موضوع به ذهنش می‌رسد، بیان می‌کند.

نابینایی طه حسین و عادت وی به تدریس در جمع دانشجویانی که با تمام وجود به سخنان او گوش می‌دادند، باعث شد تا در کتاب **حدیث الاربعاء** و حتی سایر آثارش این امر مورد توجه او واقع شود. سبب قلم‌اوی معتقد است که بسیاری از نویسندگان لاتین آنچه را به ذهنشان می‌رسد، در نامه‌های خود می‌نویسند. طه حسین نیز هر آنچه به ذهنش رسیده، املاء نموده و بدون اینکه آنها را تصحیح یا بازبینی کند، به چاپخانه فرستاده‌است (قلم‌اوی، ۱۹۹۴: ۸۷). وی در مقدمه **حدیث الاربعاء** (صفحه‌های ۷-۸) به همین مسئله در صحبت‌هایش اذعان دارد و می‌گوید:

«لم أفرغ اذن لحظه الفصول كما يفرغ المؤلف لكتاب و لم أعن اذن لحظه الفصول كما يعنى الباحث المحقق ببحث علمي و أدبي قيم و مع هذا فقد لقيت من الناس رضا و صادفت من نفوسهم هوى... أنى كنت أرجو أن تتيح لى الايام شيئا من فراغ البال يمكننى من استئناف النظر فى هذه الفصول و تهيئتها للجمع و النشر و لكن الايام لم تتح لى ما كنت أرجو... فدونكم هذه الفصول كما كتبت و كما نشرتها السياسة لم أغير فيها حرفا و لم أضف إليها شيئا و لم اصلح مما فيها من الخطأ قليلا ولا كثيرا».^(۲)

شبهت شیوه تألیف **حدیث الاربعاء** به شیوه امالی باعث شده تا خواننده یا شنونده با افکار، عقاید و عواطف مختلفش در برابر طه حسین حضور مستمر داشته باشد. ساده ترین دستاورد این

شیوه، آن شده که وی با خوانندگان آثار خود در تعامل باشد؛ مخصوصاً زمانی که می خواست اندیشه جدیدی را میان مردم منتشر کند. او عادت داشت که به یک اندیشه و باور به طور مستقیم حمله نکند؛ بلکه پیرامون آن دور می زد تا منفذی پیدا کند. سپس تیری به سوی آن پرتاب می کرد و به هدف می زد. همین مقدمات، خود باعث جذب مخاطب می شد و بدین ترتیب او را با خود هر جا که می خواست می کشاند و می برد و پس از چرخشی کوتاه در اطراف بوستان ادب، وی را به آرامی وارد بوستان خود می کرد و زیبایی های آن را نشان می داد و به میوه ها و شکوفه هایش رهنمون می ساخت و بدون اینکه خود چیزی را بچیند به او این امکان را می داد تا خودش هر میوه ای را که می خواهد، انتخاب کند و بچیند و آن طور که می خواهد از آنجا استفاده نماید و سپس آنجا را ترک گوید. این موضوع در کتاب حدیث الاربعاء در هنگام صحبت از عنتره کاملاً آشکار است (۱۴۵):

«قلت لصاحبي: تحدث أنت عن عنتره إن شئت فإني لا أعرف من أمره شيئاً أو لا أكاد أعرف من أمره إلا أن الناس كانوا يذكرونه و يتحدثون بحسن بلائه في الحرب... ومن يدري! لعل ما يرفضه العقل من أحاديث الأجيال الماضية أجدر أن يقبل وأحرى أن يصدق... فإني أحسن كأن القصيدة طائفة من الأنغام الموسيقية الكثيرة المختلفة فيما بينها أشد الاختلاف ولكن فيها نغمة واحدة متصلة منذ تبدأ القصيدة إلى أن تنتهي، تظهر واضحة حيناً و تحسها النفس و إن لم تسمعها الاذن حيناً آخر».^(۳)

حسین جمعه معتقد است که طه حسین آنجا که مخاطبی نداشته برای خود مخاطب خیالی تراشیده است. او می گوید طه حسین در برخی از کتاب هایش شخصیتی خیالی تراشیده تا درباره موضوعات ادبی و زندگی اش با او گفت و گو کند و از این مخاطب خیالی با تعبیر «صاحبی» یاد کرده است (جمعه، ۱۹۹۳: ۱۸۰). این امر در جلد اول کتاب حدیث الاربعاء مشهود است. برای مثال به این موارد می توان اشاره کرد: صفحه ۹: قال صاحبي و هو يحاورني، صفحة ۱۶: قلت لصاحبي، صفحة ۱۷: قال صاحبي و... همچنین در کتاب الايام نیز می توان به مواردی از این دست برخورد. چنین فردی وجود خارجی ندارد و طه از زبان این فرد درباره شخصیت خود و نیز موضوعات مورد علاقه اش صحبت می کند. اما در کتاب ادیب این شخصیت واقعی بوده

و وجود خارجی دارد. گفتنی است در سنت عرب قدیم و به‌ویژه در شعر، شاعران یک هم‌سفر را به طور خیالی و یا واقعی به همراه خود داشتند و آن هم‌سفر فردی از قبیله و چه‌بسا شتر وی بوده‌است و احتمال دارد که طه حسین از این سنت نیز تأثیر پذیرفته باشد.

۳-۴. شیوه خطاب

روش طه حسین در کتاب‌های نقدی خود به‌ویژه در حدیث الاربعاء، روشی گفت‌وگومحور است. او با استفاده هوشمندانه از این شیوه، زمینه گفت‌وگو را آماده کرده‌است؛ چراکه در روش گفت‌وگومحور به‌ناچار از متکلم و مخاطب استفاده می‌شود و در واقع رابطه‌ای دوسویه برقرار می‌گردد. او بدین وسیله می‌خواهد احساس خود را نسبت به آن اثر ادبی به گوش خواننده برساند. همچنین بین خواننده و اثر ادبی رابطه عاطفی برقرار کند. برای تحقق این منظور روش اخبار و انشاء در پیش گرفته می‌شود. در هنگام اخبار، استفاده از ضمیر «أنا» به‌گونه‌ای صورت می‌گیرد که گویی طه حسین تلاش می‌کند تا بر صحت حکم نقدی‌اش تأکید نماید و گویا این حکم از سوی یک قاضی محکمه صادر شده و قطعیت بالایی دارد. در چنین مواقعی از ضمیر مخاطب خبری نیست، از طرفی او با به‌کارگیری ضمیر متکلم «أنا» می‌خواهد در تبادل احساس نیز مشارکت فعال داشته باشد؛ اینجاست که همه‌چیز پیرامون ضمیر متکلم دور می‌زند. برای مثال، به منظور آماده‌سازی مخاطب برای خواندن معلقه طرفه بن عبد می‌گوید:

«أنا أحب قصيدة طرفة حبا شديدا وأكبرها إكبارا لا حد له وقد أعجب ببعض اجزائها
إعجابا».^(۴) (حسین، ح، ج: ۱: ۵۶).

در ادامه ابیات ذیل را ذکر می‌کند و مورد تحلیل قرار می‌دهد:

إِذَا الْقَوْمُ قَالُوا مَنْ فَيَّ نَحَلْتُ أَنِّي عُنَيْتُ فَلَمْ أَكْسَلْ وَلَمْ أَتَبَلَّدِ
فَإِنْ تَبَغْنِي فِي حَلْقَةِ الْقَوْمِ تَلْقِنِي وَإِنْ تَلْتَمِسْنِي فِي الْحَوَانِيتِ تَصْطَلِدِ

(طرفه بن العبد، ۲۰۰۲: ۵۲)

«وهو يتقدم إليك ظريفاً لبقاً رشيقاً خفيف الروح حازماً مع ذلك كل الحزم واثقاً بنفسه
أشد الثقة راضياً عنها كل الرضا شاعراً يواجهه الاجتماعي أوضح الشعر و أقواه يومن بأنه
قد خلق لقومه قبل أن يخلق لنفسه...»^(۵) (حسین، ح، ج ۱: ۶۱).

استفاده از ضمیر مخاطب از دیگر مصادیق گفت و گو است. او با مخاطب قرارداد خواننده، وی را وادار می کند که از دید منتقد ادبی به متن نگاه کند و یا در خواننده همان حالتی را ایجاد نماید که در خودش ایجاد شده است؛ بنابراین برای تحقق این منظور، از به کارگیری فعل امر مخاطب استفاده می کند. برای همین است که در جای جای این اثر به کارگیری فعل امر به وفور دیده می شود. برای مثال، هنگام صحبت از زهیر، به این ابیات استشهاد می کند:

فَقَالَ شَيْئاً رَاتِعَاتٌ بِقَفْرَةٍ بِمُسْتَأْسَدِ الْقَرِيَانِ حَوْ مُسَائِلِهِ
ثَلَاثٌ كَأَقْوَالِ السَّرَاءِ وَ مِسْخَلٌ قَدْ اخْضَرَ مِنَ لَسَنِ الْعَمِيرِ جِحَافُهُ
وَ قَدْ خَرَّمَ الطُّرَادَ عَنْهُ جِحَاشُهُ فَلَمْ يَبْقَ إِلَّا نَفْسُهُ وَ حَلَائِلُهُ^(۶)

(زهیر بن ابی سلمی، ۱۹۸۸: ۸۹)

او پس از خواندن ابیات فوق، خواننده را مورد خطاب قرار داده و می گوید:

«و انظر الى هذا البيت الاخير أو الى هذا الشطر الاخير و أى صورة هذا الغلام الذى
جاء ينبعهم بمكان الصيد و هو حذر محتاط. يدب شخصه و يخفى شخصه و يضائله.
فانت توافقنى على أنها صورة قوية صادقة معجبة حقاً»^(۷) (همان، ج ۱: ۱۰۴).

روشن است که هدف از به کارگیری فعل امر در چنین مواردی جلب توجه خواننده به همان چیزی است که او در آن دقت نموده است و همان طور که خود از خواندن و دریافت آن اظهار شگفتی می کند، می خواهد خواننده نیز اظهار شگفتی نماید. بدین ترتیب، تأیید نظر خواننده را نیز داشته باشد تا او را در این حکم همراهی نماید. گاهی فعل امر با استفهام همراه می گردد و جمله طلبی تأکید بر این دارد که خواننده، همان انفعال منتقد را از خود به نمایش گذارد. او پس از قرائت اشعار ذیل:

«لَمَّا بَدَأَ لِي مِنْكُمْ غَيْبًا نَفْسِيكُمْ وَكَمْ يَكُنْ لِحِرَاحِي مِنْكُمْ آسِي
جَمَعْتُ يَا سَأَ مُرِيحًا مِنْ نَوَالِكُمْ وَكُنْ تَرِي طَارِدًا لِلْحُرِّ كَالْيَاسِ»
(الخطيبة، ۱۹۶۱: ۷۶)

در ادامه می‌گوید:

«أتري إلى البيت الاول و إلى الشطر الثاني من هذا البيت خاصة و الى تشبيه الفقر و البوس و الحاجة بالجرح و إلى تشبيه العطا الذي يذود الفقر و يدفع البوس و يرضى الحاجة بطبّ الطبيب الذي يأسو هذه الجراح؟ أتري أيسر من هذا التعبير و أدنى إلى الفهم و أحسن وقعاً في النفس و أبلغ تأثيراً في القلب ثم انظر الى هذا اليباس المريح الذي انتهى اليه في البيت الثاني. ثم انظر الى قوله و لن ترى طاردا للحرك كالياس. كيف ارسله مثلاً خالداً»^(۸) (حسین، ج، ۱: ۱۴۱).

به نظر می‌رسد که استفاده از امر و استفهام در کنار هم و نیز خودِ سیاقِ متن، فضایی را ایجاد کرده که خواننده خود را در عالم ابیات می‌بیند و با شاعر همراهی می‌کند. به‌کارگیری افعال تفضیل و واژه‌ای در فضای گفت‌وگو بر انفعال خواننده اثر می‌گذارد:

أتى خلق للبيئة و أتى تهيئة للجو و أتى إعداد للسامعين و القارئین أربع من هذا القسم الاول من قصيدته المطولة.^(۹) (همان، ج ۱: ۸۱).

بنابراین، استفاده از این صیغه‌ها نیز در کتاب حدیث الاربعاء بسامد فراوانی دارد. وقتی که افعال تفضیل در کنار ضمیر مخاطب قرار می‌گیرد، به‌طور طبیعی با استفهام همراه می‌گردد؛ اینجاست که نوعی دیگر از کارکرد جمله طلبی آشکار می‌شود. در چنین مواردی متن تحت سیطره متکلم است و همه چیز را به خواننده تحمیل می‌کند:

أتعرف أجمل من هذا الشعر معنی و أحرص منه لفظاً و أروع منه أسلوباً و أدنى منه الى الصداق و أنطق منه بالحق^(۱۰) (همان، ج ۱، ۵۲).

أتري أيسر من هذا التعبير و أدنى الى الفهم و أحسن وقعاً في النفس و أبلغ تأثيراً في القلب^(۱۱) (همان، ج ۱، ۱۴۱).

فهل ترى ألد من هذه النجوى و أعذب من هذا الحديث... أتعلم شعراً أرق من هذا الكلام عاطفة و أرقى منه شعوراً^(۱۲) (همان، ج ۱، ۲۲۷).

هل ترى أبلغ من هذا البيت فى وصف الألم و اللوعة^(۱۳) (حسین، ۱۹۶۶: ۶۰۲).

روشن است که استفاده از چنین کاربردهایی و نیز به کارگیری طلب در این کارکرد جدید، باعث جذابیت خاصی می‌شود و مخاطب را به دقت و نیز همدلی و همراهی وامی‌دارد. در صورت به‌کارگیری هر کدام از آن صیغه‌ها به‌تنهایی، نمی‌توان چنین فضایی را در ذهن مخاطب ایجاد کرد.

۴-۴. اسلوب

یکی از اسلوب‌هایی که در حدیث الاربعاء مورد توجه بوده‌است، اسلوب تقریری است. هدف طه حسین از به‌کارگیری این اسلوب، سهولت تأویل معانی به‌وسیله مخاطب و نیز تمرکز و دقت در آنهاست. محمد مندور درباره این اسلوب طه می‌گوید: «آن اسلوبی است که در همان قرائت اول هر صفحه‌ای از متن، می‌توانی به‌راحتی همه مطالب صفحه را دریابی و احساس نیاز به بررسی مجدد نمی‌کنی» (مندور، ۲۰۰۴: ۲۱). این شیوه به خواننده اجازه و آزادی تفسیر مقصود نویسنده را می‌دهد. از ویژگی‌های اسلوب تقریری تکرار جمله‌های ماضی است و ساده‌ترین کارکرد آن، کشاندن زمان گذشته به زمان حال است. چراکه خاطرات تلخ و شیرین در این حالت به طور مداوم بازخوانی می‌شود.

«... يهرب بحياته الجاهلية الغليظة التي يوثرها من هذه الحياة الجديدة اللينة السمحة التي كان ينفر منها أشد النفور! و ما أرى إلا أن كعباً قد كان كالحطية نافرًا من الحياة الجديدة منصرفاً عنها متأذياً بها، حريصاً على حياته الاولى تلك و على ما كان فيها من لحو و متاع و حرية لا تحل»^(۱۴) (حسین، ج ۱، ۱۲۸).

استعمال گسترده فعل کان در جای‌جای این اثر و نیز موسیقی دل‌نشینی که از ترکیب واژگان هم‌آوا و نثر مسجع آن برمی‌خیزد، به زیبایی متن و سهولت فهم آن افزوده‌است. علاوه بر این به نظر می‌رسد که افزون بر فواید متعدد تکرار، از این فن در این کتاب برای تأکید و تقریر معنا در نفس، همچنین ترغیب در قبول سخن و ایجاد میل در مخاطب برای پذیرش

خطاب و کلام و اصرار بر ادامه آن استفاده شده است. در کنار اینها، وی اسلوب استطراد را نیز دور از نظر نگه نمی‌دارد. بدین معنی که در زمینه یک موضوع به طور مفصل صحبت می‌کند. گاهی به سراغ موضوعی دیگر می‌رود و دوباره قبل از اینکه خواننده به لبّ مطلب برسد به موضوع اول برمی‌گردد. او خود از این اسلوب با این تعبیر یاد می‌کند:

«الاستطراد أشبه شئء بالوثوب والقفز من شاطئ القناتة الی شاطئها الآخر دون اصطناع جسر»^(۱۵) (حسین، ۱، بی تا: ۷۳).

هرچند کسانی مثل صادق رافعی این شیوه را پراکنده‌گویی و عدم انسجام شمرده‌اند، اما بدون شک بسیاری از خوانندگان از این اسلوب و شیوه بیان کلام استقبال می‌کنند، چراکه در آن نوعی تنوع و تازگی احساس می‌کنند.

از دیگر مسائلی که باید درباره این کتاب و سایر آثار طه ذکر کرد، عفت کلام اوست. اسلوب وی هرچند زبان گزنده‌ای دارد؛ اما او هرگز به خود اجازه نمی‌دهد که الفاظ رکیک و غیراخلاقی را به کار ببرد و از دایره عفت خارج شود. وی وقتی که به بررسی مجون‌سرایان و شاعران غیرعقیف می‌پردازد و یا در روایت قصیده‌ای به ابیات رکیکی می‌رسد که از نظر اخلاقی شایسته ذکر کردن نیست، از آن صرف نظر می‌کند. مثلاً هنگامی که درباره لیبید صحبت می‌کند و می‌خواهد قصیده‌ای را روایت کند، می‌گوید:

«... فوثب لیبید فقال هذا الرجز الذی استطیع أن أرویه لک و لکننی سأحذف آخره
حین أذیع هذا الحدیث فی الناس لأتة لیس مما یروی»^(۱۶) (حسین، ج ۱، ۴۴).

در نهایت می‌توان گفت که اسلوب طه حسین به‌طور کلی ضمن برخورداری از اسلوب انشای فنی، اسلوب توصیفی - تقریری دارد.

نتیجه گیری

نتایج بررسی‌ها بیانگر آن است که طه حسین، در کتاب **حدیث الاربعاء** تحلیل کلام با استفاده از شیوه نقد تاریخی را به طور کامل مورد توجه قرار داده و پیش از تحلیل شعر یک شاعر به زمینه‌های تاریخی و اجتماعی زمان شاعر پرداخته است. طه حسین معتقد است که یک اثر ادبی بیانگر شخصیت صاحب اثر و خلاصه ای از دوران زندگی و تصویری از انسان آرمانی است و منتقد نیز باید به همه اینها باید توجه کند. بدون در نظر گرفتن هر کدام از این ارکان کار نقد با اشکال مواجه می‌شود و نمی‌توان از آن نتیجه علمی گرفت. طه حسین به عنوان یک منتقد ادبی، تلفیقی از مکاتب را مورد توجه قرار داده است و به همین دلیل نمی‌توان به طور دقیق مکتب نقدی وی را مشخص کرد؛ از این رو او بنیان‌گذار یک شیوه علمی در نقد و پژوهش‌های ادبی است.

شک و تردید درباره برخی از شعرا و یا اشعار آنها یکی از شیوه‌های نقدی طه حسین است. روش طه حسین در کتاب **حدیث الاربعاء**، روش گفت‌وگومحور است. او با استفاده هوشمندانه از این شیوه، زمینه گفت‌وگو را آماده کرده است. در این گفت‌وگو، اسلوب‌های متعدد کلامی به ویژه اسلوب تقریری برای تحت تأثیر قرار دادن مخاطب به کار برده شده و در تمام این مراحل، بیانی کاملاً ساده و قابل فهم دارد که هیچ‌گونه تصنع و تکلفی در آن مشاهده نمی‌شود. تجدید چاپ مکرر کتاب **حدیث الاربعاء** در کشورهای عربی دلیل بر اقبال جامعه ادبی به این اثر و جایگاه آن در این حوزه است.

پی‌نوشت‌ها

۱. شعر او از نظر نرمی و شدت و از جنبه لطافت و خشونت تفاوت‌هایی دارد، ولی شخصیتش به طور مشخص باقی‌مانده و محقق‌کننده وحدتی می‌شود که می‌توانی بگویی که این شعر از آن فلانی است یا بر اساس سبک فلانی جعل شده است. آیا می‌توانی برای مجنون شخصیت معینی در این اشعار فراوان که ابوفرّج روایت کرده پیدا کنی؟

۲. آن‌طور که یک مؤلف برای تألیف کتاب وقت می‌گذارد، من نتوانستم برای تألیف این فصل‌ها وقت بگذارم و آن‌طور که یک پژوهشگر به بحث علمی و ادبی ارزشمند توجه می‌کند، من به این فصل آن‌چنان توجهی نکردم. با وجود همه اینها، مردم را از این کار خود راضی دیدم و علاقه و خشنودی آنها را

ملاحظه کردم... امیدوار بودم روزگار، فراغ خاطر به من دهد تا بتوانم دوباره این فصل‌ها را بازبینی کنم و برای چاپ آماده نمایم. اما روزگار، این فرصت را به من نداد... پس این فصل‌ها که در برابر شماست، همان‌طور است که برای اولین بار نوشتم و روزنامه «سیاست» منتشر کرد. تاکنون من نه حرفی از آنها را عوض کرده‌ام و نه چیزی بدان اضافه نموده‌ام. اشتباهات کم‌وزیاد آن را نیز اصلاح نکرده‌ام.

۳. به دوستم گفتم: اگر خواستی درباره عترة صحبت کن. من چیزی درباره او نمی‌دانم یا اینکه فقط همین قدر می‌دانم که مردم از جنگاوری خوب او و سرافرازی‌اش در صحنه کارزار یاد کرده و صحبت می‌کنند... چه کسی می‌داند! شاید سخنانی که درباره نسل‌های گذشته است و عقل آنها را رد می‌کند، شایسته پذیرش و سزاوار تصدیق باشد... احساس می‌کنم که در این قصیده، گویی دسته‌ای از نغمه‌های موسیقایی مختلف فراوان است که در میان آنها اختلاف شدیدی هست؛ اما در آن نغمه‌ای واحد و پیوسته از آغاز تا انجام هست که گاهی آشکار است و نفس آن را حس می‌کند؛ هرچند که گاهی گوش آن را نشنود.

۴. من قصیده طرفه را خیلی دوست دارم و آن را بی‌اندازه بزرگ می‌شمارم و از برخی از اجزای آن حیرت می‌کنم. ۵. او شیک، برازنده، خوش‌اندام، با فراغ‌بال، با اطمینان کامل، اعتمادبه‌نفس بالا، رضایتمند و با شناختی کامل از وظیفه اجتماعی خود و با آگاهی از آن پیش تو می‌آید. او مطمئن است قبل از اینکه برای خودش خلق شده باشد، برای قومش خلق شده‌است.

۶. او گفت گورخرانی وحشی در صحرايي پر علف و سرسبز به چرا مشغول‌اند. سه تا از آن گورخران، همچون کمان‌های درست‌شده از درخت سراء است و الاغ دیگری که آواز سر داد، سبزی گیاهان در دماغ و دست‌وپایش نشسته است. شکارچیان کره‌های آنها را یکی یکی شکار کرده‌اند و فقط خود او و ماده‌اش باقی مانده‌است.

۷. به این بیت آخر یا مصرع آخر و به تصویر این غلام که با احتیاط آمده تا آنها را از محل شکار باخبر سازد، بنگر که چگونه می‌خزد و خود را جمع کرده و مخفی می‌سازد. تو با من موافق هستی در اینکه این تصویر واقعاً تصویری قوی، صادق و شگفت‌انگیز است.

۸. آیا بیت اول مخصوصاً مصرع دوم آن را می‌بینی و به تشبیه «فقر و بیچارگی و نیاز»، به «زخم و درد» و نیز به تشبیه «بخششی که فقر را از بین برده، بیچارگی را دفع نموده و نیاز را برطرف می‌سازد»، به «طبابت طبیعی که جراحت را مداوا می‌کند»، نظاره می‌کنی یا اینکه از این تعبیر ساده‌تر و قابل‌فهم‌تر و در جان تأثیرگذارتر و در دل نافذتر دیده‌ای؟! سپس این ناامیدی بزرگ را بنگر که در بیت دوم بدان

رسیده‌است، و به این سخن بنگر که می‌گوید: برای انسان آزاده پیشامدی مثل یأس و ناامیدی نیست، که چگونه این سخن ضرب‌المثلی راست و جاودانه شده‌است.

۹. کدامین زمینه‌سازی و کدامین آماده‌سازی شنونده و خواننده از این قسمت اول قصیده، زیباتر و دل‌انگیزتر است؟!

۱۰. آیا شعری از این زیباتر از نظر معنی و محکم‌تر از لحاظ لفظ و جذاب‌تر از جنبه اسلوب می‌شناسی و نیز به راستی و درستی، نزدیک‌تر از آن و نسبت به حق، گویاتر از آن سراغ داری؟!

۱۱. آیا از این تعبیر ساده‌تر، قابل‌فهم‌تر و تأثیرگذار در دل‌وجان وجود دارد؟

۱۲. آیا از این نجوا لذت‌بخش‌تر و از این سخن دل‌نشین‌تر وجود دارد... آیا شعری عاطفی‌تر و احساسی‌تر از این سراغ داری؟!

۱۳. آیا بلیغ‌تر از این بیت در توصیف درد و رنج و سوزوگداز سراغ داری؟

۱۴. درحالی‌که به زندگی جاهلی سخت و خشن خویش گریز می‌زد. دورانی که از این زندگی جدید راحت و آرام که شدیداً از آن متنفر بودند، تأثیر پذیرفته بود! به نظرم کعب نیز مانند حطیبه بود؛ از این زندگی جدید متنفر و روی‌گردان و به آن زندگی قدیم و لهُو و لعب و متاع و آزادی بی‌حدواندازه‌اش علاقه‌مند بود.

۱۵. استطراد چیزی شبیه به پریدن و جهیدن از طرف کانال و جو به طرف دیگر آن است، بدون اینکه پلی ساخته شود و از پل استفاده شود.

۱۶. لبیب به میدان آمد و این رجز را خواند که من قسمتی از آن را روایت می‌کنم ولی قسمت آخرش را به هنگام روایت به مردم، حذف خواهم کرد؛ چراکه آن قسمت روایت‌کردنی نیست.

کتابنامه

الف) عربی

جمعه، حسین (۱۹۹۳)، طه حسین القامة و الظل، ط. الاولى، دمشق: دار هانی.

حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (بی‌تا)، کشف الظنون فی اسامی الکتب والفنون، بغداد: منشورات مکتبه المثنی.

حسین، طه (بی‌تا)، ادیب، القاهرة: سلسلة کتب للجمع.

_____، _____ (بی‌تا)، فی الشعر الجاهلی، تونس: دار معارف لطباعة و النشر.

_____، _____ (بی‌تا)، حدیث الاربعاء، ج ۱ و ۲، ط. الرابعة عشر، قاهره: دار المعارف.

_____، _____ (۱۳۵۸)، آن روزها، مترجم: حسین خدیو جم، چاپ سوم، تهران: سروش.

_____، _____ (۱۹۶۳)، تجدید ذکری ابی العلاء، ط. السادسة، مصر: دار المعارف.

_____، _____ (۱۹۶۶)، حافظ و شوقی، قاهره: مکتبه الخانجی.

_____، _____ (۲۰۱۲)، فصول فی الادب و النقد، مصر: دار هندای.

_____، _____ (۱۹۳۳)، فی الادب الجاهلی، ط. الثالثة، قاهره: مطبعة فاروق.

- الخطيئة، جربول (١٩٦١)، شعر الحطينة، عيسى سابا، بيروت: مكتبة صادر.
- حمدى السكوت و جونز (١٩٧٥)، طه حسين، القاهرة: الجامعة الامريكية.
- زهير بن ابى سلمى (١٩٨٨)، ديوان، على حسن فاعور، ط. الاولى، بيروت: دار الكتب العلمية.
- سامح، كُرتيم (٢٠٠٤)، طه حسين فكر متجدد، دار المصرية اللبنانية: ط. الاولى.
- صادق الرافعى، مصطفى (٢٠٠٢)، تحت راية القرآن، بيروت: مكتبة العصرية.
- طرفة بن العبد (٢٠٠٢)، ديوان، شرحه و قدم له محمدمهدى ناصرالدين، ط. الثانية، بيروت: دار الكتب العلمية.
- عصفور، جابر (١٩٨٣)، المرايا المتجاورة، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- العلى، احمد (١٩٩٠)، سيرة طه حسين مكافح عنيد، بيروت: دار فارابى.
- عويضة، كامل محمد محمد (١٩٩٤)، طه حسين بين الشك و الاعتقاد، ط. الاولى، بيروت: دار الكتب العلمية.
- عيد، عبد الرزاق (١٩٩٥)، طه حسين «العقل و الدين»، ط. الاولى، حلب: مركز الانماء الحضارى.
- قلماوى، سهير (١٩٧٤)، ذكرى طه حسين، قاهره: دار المعارف.
- مندور، محمد (٢٠٠٤)، فى الميزان الجديد، قاهره: دارالنهضة للطباعة و النشر.

ب) فارسى

- آقاگل زاده، فردوس (١٣٩٠)، تحليل گفتمان انتقادى، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمى فرهنگى.

مقالات

- آقاگل زاده، فردوس (١٣٨٦)، «تحليل گفتمان انتقادى»، مجله ادب پژوهى، شماره اول، صص ١٧-٢٨.

المنهج النقدي لطفه حسين في حديث الأربعاء

رمضان رضایی*

استاد مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها بأكاديمية العلوم الإنسانية والدراسات الثقافية

الملخص

لقد اتبع كل من النقاد منهجاً خاصاً في النقد الأدبي؛ ولكن طه حسين اتخذ المنهج التلفيقي في نقده لكتاب حديث الأربعاء، واستفاد عن تحليل الخطاب في هذا المنهج، كما اعتنى إلى شخصية الشاعر وعصره وفتنه في تحليله. يهدف هذا المقال . اعتماداً على منهج الوصفي التحليلي . إلى استجلاء جهود طه حسين النقدي، وإيضاح منهجه النقدي في كتاب حديث الأربعاء. ومن نتائج توصلت إليها الدراسة، يتبين أنّ طه حسين اهتمّ، في نقده، إلى المخاطب اهتماماً بالغاً، واستخدم الأساليب المختلفة لإثارة انتباه المخاطب نحو: الأسلوب التقريري، والأسلوب الخطابي، والمخاطب الخيالي، وكذلك اعتنى إلى مجالات حيات الشاعر تاريخية واجتماعية، وتعتمد هذه الأساليب على المحادثة، والمحاورة مع المخاطب.

الكلمات الرئيسية: الشعر العربي؛ النقد الأدبي؛ حديث الأربعاء؛ طه حسين.